



۲۰۱۹/۱۱/۲۰

محمدالله وطندوست

روز جهانی کودک و کودکان افغانستان

روز جهانی کودک در کشورهای پیشرفته و مرفه، تجلیل از کودک و کمک به بهبود وضع کودک تلقی گردیده از نظر مادی و معنوی کمک همه جانبه به کودکان میزول می گردد. کودکان کشورهای پیشرفته به صورت عموم از



امکان رفتن به شیرخوارگاه ها و کودکانستان ها برخوردار بوده، بعد از دوره کودکانستان به مکاتب شامل می گردند و در صورت استعداد می توانند به تحصیلات عالی خود ادامه دهند و مطابق استعداد خود به مسلک مورد علاقه تخصص حاصل نمایند. کودک در کشورهای متمدن دوران کودکی را با خوشی و مسرت سپری می نمایند و از خوشی های دوران کودکی عام و تام مستفید می گردد. خلاصه خانواده، جامعه و دولت هر آنچه را که عالیست به کودک اختصاص می دهد و در دسترس

وی قرار می دهد. در حقیقت امر همان گونه که کودک در جوامع پیشرفته در مرکز ثقل توجه جامعه قرار دارد، بایست این قشر آینده ساز در همه جهان و در هرگونه شرایطی از همه امکانات مادی و معنوی برخوردار گردیده، مجموع امکانات جامعه به اختیار آنان قرار داده شود. زیرا کودک امروز نیروی خلاق فردای جامعه خود بوده، با مواظبت و تربیت می تواند مصدر خدمات بزرگی گردد. توجه به کودک امروز در حقیقت نجات بشریت از بدبختی، فلاکت و نابودی و تأمین جهان بدون تشویش برای فردهاست.

اما حقیقت امر در مورد کودکان چگونه است؟

در کشورهای متمدن با وجودیکه قانوناً حق کودک تثبیت شده و امکانات رفاهی برای آنان مهیا گردیده است، اما تبعیض در پذیرفتن کودکان در مؤسسات کودک آشکارا به چشم می خورد.

خانواده های بی بضاعت ناگزیرند کودکان خود را در کودکانستان ها و شیرخوارگاه های نسبتاً ارزان بگذارند و یا در اختیار کسانی که در منزل شخصی چنین مؤسساتی را ایجاد نموده اند، بگذارند که طبعاً از نظر کیفیت با کودکانستان ها و شیرخوارگاه های معیاری برابری کرده نمی تواند.

در مکاتب نیز با وجودیکه امکان شمولیت به همه کودکان میسر است و همه کودکان تعلیمات متوسط رایگان را مستحق می گردند اما خانواده های مرفه با فرستادن فرزندان شان در مکاتب خصوصی که امکانات خوبتر دارند در کسب تعلیمات با کیفیت فرزندان خود را یاری می رسانند و در رشد استعداد های نهفته آنان توجه بیشتر معمول می دارند.

بهر صورت در کشورهای سرمایه داری پیشرفته باوجود طبقاتی بودن جامعه، کودکان قشر متوسط نیز امکانات تربیت سالم را دارند و همه کودکان از تعلیم و تربیت برخوردارند و جامعه مسؤولیت خود را تا حد امکان در برابر کودکان ادا می نماید. اما متأسفانه این وضع در کشورهای عقبمانده منجمله کشور عزیز ما افغانستان به گونه دیگری است. در کشورهای عقبمانده مؤسسات مربوط به کودکان به صورت سمبولیک و تنها در شهرهای بزرگ وجود داشته، در خدمت قشر مرفه، جامعه قرار دارد. فرزندان طبقات متوسط و پایین جامعه حتی در شهرها نیز از این امکانات مستفید شده نمی توانند. تعلیمات ابتدایی نیز گرچه قانوناً اجباری است اما فقر کشنده خانواده ها، استفاده از این حق را برای اطفال بی بضاعت ناممکن ساخته، قشر عظیمی از کودکان از تعلیم و تربیه محروم اند. ورود به بازار کار در سنین طفولیت، همه نشاط کودکی را از کودکان فقیر سلب نموده، تأمین معاش و دریافت عاید به منظور کمک به خانواده، جسم ضعیف کودک را تحت فشار طاقت فرسا می گذارد و قبل از بلوغ، بار عظیم بزرگسالان را بدوش می کشد. خلاصه در کشورهای عقب ننگه داشته، کودکان از مواظبت جامعه محروم بوده قبل از آمادگی جسمی و روحی و پیش از رسیدن به سن بلوغ در بازار کار داخل می گردند و به کارهای شاقه می پردازند. معلول و معیوب می گردند و به نسل بعدی نیز تأثیرات منفی خود را بجا می گذارند.

در کشور عقب ننگه داشته ما افغانستان که از سه دهه بدین سو در آتش جنگ همه هستی مادی و معنوی خود را از دست داده است، وضع کودک واقعاً وحشتناک و رقت انگیز است. یک پنجم کودکان کشور ما نسبت نبود امکانات صحی قبل از پنج سالگی جان شان را از دست می دهند و قبل از شگفتن پرپر می شوند. طبق آمار های ارائه شده، در طول سه دهه اخیر یک ملیون انسان وطن در جنگ های تحمیلی بیگانگان به شهادت رسیده اند. اگر تعداد اولادهای این یک ملیون حد وسط سه نفر محاسبه شود، سه ملیون کودک بی سرپرست در کشور وجود دارد که این کودکان از تعلیم و تربیت مسلماً محروم گردیده قبل از وقت به بازار کار وارد شده اند. اکثریت این کودکان که امروز به نیروی جوان کشور تبدیل شده اند، هیچگونه تخصصی کسب نکرده به کارهای شاقه و غیر مفید مصروفیت دارند. خاطرات دوران کودکی این جوانان جز وحشت و ترس و خون و آتش چیز دیگری نیست. آنان از نشاط و بازی های کودکانه چیزی به خاطر ندارند و محبت و لطف خانواده را کمتر احساس کرده اند.

تصادفی نیست که ده ها هزار جوانی که دیروز دوره طفولیت را با کابوس جنگ گذشتانده اند، امروز به معتادین مواد مخدر تبدیل شده اند و آواره و سرگردان زندگی نکبت باری را سپری می نمایند. ده ها هزار کودک و طفلی که به تگدی می پردازند و یا توسط والدین و اقارب شان در سرک ها وسیله تگدی قرار می گیرند، کودکان معصومی اند که بدون اراده خود به محیط فلاکت و بدبختی کشانیده می شوند و وسیله تهیه معاش وابستگان خود می گردند. کودکان بی سرپرستی که از مجبوریت در کوچه و سرک آواره اند و به منظور سدجوع زباله ها را جستجو می کنند و فردا اگر از حوادث روزگار نجات یابند و زنده ماندند، طبعاً با عقده و کمپلکس های دوران کودکی انسان های زبون و بدبختی بار می آیند که بار دوش جامعه می گردند و یا به انسان های قسی القلب و شریری تبدیل می شوند که آتش جنگ، نا امنی و شرارت را زنده نگه می دارند. استفاده از اعضای بدن کودک بی پناه کشور توسط باندهای کودک ربا، کشانیدن اطفال خردسال به فحشا و فروش آنان به دیگران، تجاوز جنسی به کودکان، خشونت و وحشتناک علیه آنان و قاچاق اطفال متأسفانه مواردی است که هر روزه در وسایل ارتباط جمعی انعکاس می یابد و روح و روان انسان با وجدان را می آزارد.

پرورشگاه ها، کودکانستان ها و شیرخوارگاه ها متأسفانه نمادین و سمبولیک ایجاد شده به هیچ صورت جوابگوی نیازمندی کودکان نیست. دولت غرق در فساد که عمدتاً از عناصر فاقد احساس تشکیل شده با وجود کمک های میلیارد دلاری بین المللی هیچ گامی را به خاطر بهبود وضع کودک برنداشته حتی جرایم علیه کودکان را نیز نتوانسته است مهار نماید.

تصادفی نیست که امروز کودک افغان بیچاره ترین، مظلوم ترین کودکان جهان محسوب می گردد و حتی در مدارس پاکستانی از این کودکان و نوجوانان عناصر انتحاری تربیت می نمایند و غرض نابودی انسان ها به کشورشان گسیل می دارند. در خبر هفته گذشته آمده بود که در حدود پنج هزار کودک پنج ساله توسط القاعده تربیت نظامی می بینند و در همین سنین با استعمال سلاح آشنا می شوند. در صورتی که این خبر حقیقت داشته باشد بایست مؤسسات جهانی حمایت از کودک این عمل غیر انسانی را منحنیث جرمی نا بخشودنی شدیداً تقبیح نموده عاملین آنرا به پنجه قانون بسپارند. بعید نیست که این اطفال عمدتاً اطفال محروم و بی سرپرست افغان مقیم پاکستان باشند که نسبت از دست دادن پدران شان در چنبره مافیای القاعده اسیر شده اند و از جانب آنان به ادامه تروریزم مکلف ساخته می شوند. اگر مطلب را خلاصه کنیم در افغانستان وضع کودک بی نهایت رقتبار است و در آینده نزدیک نیز امید بهبود نمی رود.

دولت دست نشانده و فاسد کنونی نه نیت و نه ظرفیت بهبود وضع کودک کشور را دارد. در چنین حالتی هر فرد جامعه مخصوصاً روحانیون، روشنفکران و منتقدین محلی این معضل اجتماعی را مورد دقت جدی قرار داده برای نجات کشور از آینده مبهم و تاریک توجه فرد، فرد باشندگان کشور و افغان های مقیم خارج را به حال کودکان مظلوم کشور جلب نمایند و با ایجاد مؤسسات خیریه و جذب کمک های جهانی نهادهای حمایت از کودکان را پی ریزی نمایند

یقین کامل وجود دارد که وجدان های بیدار با کمک های مادی و معنوی، در بهبود وضع رقتبار اطفال مصدر خدمات بزرگ شده، نسل امروز و فردای کشور را از بدبختی و فلاکت وحشتناک کنونی نجات می بخشند
